

بررسی تحلیلی سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی دوم

۲۱ تیر ۱۳۹۷ ساعت ۹:۱۶

بعد از کودتای ۲۸ مرداد گویی اینکه روح دیکتاتوری رضاه شاه در کالبد پسرش دمیده شده باشد، شاه جوان با اتکا به ارتش نیرومند خود پایه های دیکتاتوری خویش را استوار کرده و سیاست خارجی خود را در قالب ناسیونالیسم مثبت تدوین نمود؛ که شخصی شدن سیاست خارجی، همسویی با غرب، امریکا و انگلیس و ضدیت با کمونیسم از نمودهای بارز سیاست خارجی شاه در دهه ۴۰ می باشد...

کافه تاریخ- مقالات

بدون شک اشغال ایران توسط متفقین (۱۹۴۱) نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران به شمار می رود. رضا شاه به دلیل اصرار در عدم تحویل اتباع آلمانی به متفقین و اتخاذ سیاست حمایتی از آلمان- به ویژه بعد از حمله آلمان به شوروی- مورد سرزنش بسیاری از مورخان قرار گرفته است. به اعتقاد آنها کناره گیری رضا شاه از قدرت ضرورتی اجتناب ناپذیر بود که معلول عدم توسعه سیاسی کشور و اتخاذ سیاست غیر واقع بینانه در روابط خارجی بود. ۱. سیاست بی طرفی ایران با اشغال ایران شکست خورد و از این تاریخ به بعد ما شاهد نوعی تحول در سیاست خارجی ایران هستیم؛ که طی آن همکاری با آمریکا و انگلیس تقویت می شود و ایران با امضای اعلامیه ملل متحد، علیه دول محور اعلان جنگ می دهد. از طرف دیگر جنگ جهانی دوم توازن قوا را در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی و نظامی در نظام بین الملل به نفع آمریکا به هم زد و سیاست تدافعی انگلیس و سیاست تهاجمی شوروی در ایران فرصت مناسبی برای ورود آمریکا به عرصه های سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران را فراهم نمود. البته تلاشهای ایران برای جلب نظر آمریکا به عنوان قدرت ثالث با هدف تعدیل نفوذ انگلیس و شوروی را نیز کاتالیزور این امر قرار گرفت. ایران در نهایت در این کار موفق شد و اعلامیه تهران (۱۹۴۳/۱۳۲۲) به عنوان نمونه برجسته حمایت وسیع آمریکا از ایران صادر شد. ۲

تحولات ملی شدن نفت و سیاست خارجی پهلوی دوم

با آغاز تحولات ملی شدن نفت، رقابت ابرقدرتها بر سر منابع نفتی ایران و همکاری انگلیس و آمریکا برای مقابله با سیاستهای نفتی شوروی در ایران، سرآغاز تحولات جدیدی در سیاست خارجی ایران به شمار می رود. این رقابتهای و به ویژه ناکامی شوروی در کسب امتیاز نفت شمال نقطه عطفی بود که عامل ایجاد تردید و دودلی در بین روشنفکران ایرانی در مورد سازگاری یا عدم سازگاری ناسیونالیسم و سوسیالیسم بود. رقابتی که از آغاز جنگ سرد نوپایی در ایران خبر می داد. در این بین بحران آذربایجان، کردستان و امتناع شوروی از تخلیه خاک ایران نیز به فضای غبارآلود سیاست خارجی ایران دامن زد. شوروی با هدف ایجاد بحران های منطقه ای و قومی، درصدد کسب امتیازات بیشتر از دولت ایران بود تا بتواند به یک توازن نفتی و مالی با انگلیس برسد. به عبارت دیگر این حوادث نقطه عطفی در تشدید اختلافات و تعارضات سیاسی بین غرب و شوروی بود و تجربه سیاسی قوام عامل موثری در حل این بحران شد. ۳

با شروع بازسازی اقتصاد اروپا - در قالب طرح مارشال - اهمیت و جایگاه منابع نفتی ایران برای آمریکا افزایش یافت و لذا ایجاد ایران با ثبات و نیرومند در دستور کار سیاست خاورمیانه ای آمریکا قرار گرفت. به اعتقاد سیاستمداران آمریکایی عدم ثبات در ایران باعث تقسیم ایران بین انگلیس و شوروی می شد. از این تاریخ است که سیل کمکهای مالی، نظامی و اقتصادی آمریکا به ایران روانه می شود. ازغندی این مقطع را آغاز رقابت پنهانی بین آمریکا و انگلیس در ایران می داند. به اعتقاد وی که این کمکها که در قالب اصل ۴ ترومن و با هدف سیاسی جلوگیری از نفوذ کمونیسم در ایران و خلیج فارس انجام می گرفت نتوانست مشکلات اقتصادی ایران را حل نماید. ۴

تمامی نخست وزیرانی که بعد از قوام بر سر کار آمدند طرفدار آمریکا بودند و تحت تاثیر ملاحظات جنگ سردی نیز روابط ایران و شوروی تیره تر می شد. در واقع سیاست دو گانه آمریکا در قبال ایران - تاکید بر دمکراتیزه کردن کشور از یک سو و فروش تسلیحات نظامی از سوی دیگر - به بی ثباتی سیاسی ایران دامن زد. رقابت آمریکا و انگلیس بر سر منابع نفتی ایران از یک سو و وضعیت نابسامان اقتصاد کشور از سوی دیگر باعث تشدید حرکت های مردمی در جهت مبارزه با سیاست نفتی انگلیس شد و با طرح نه ماده ای دکتر مصدق در جهت ملی کردن نفت، بحران در روابط ایران و انگلیس به اوج رسید؛ این امر نیز به نوبه ی خود بازتاب گسترده ای در مبارزات ضد استعماری کشورهای جهان سوم داشت. ۵

در این میان طرح های جایگزینی از سوی غرب و مجامع بین المللی برای حل بحران نفت نیز همگی با مخالفت مصدق به سرانجام نرسید و در نتیجه با قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس در مهرماه ۱۳۳۱ عملیات براندازی دولت مصدق توسط آمریکا و انگلیس طرح ریزی و به مرحله اجرا در آمد. سیاست آمریکا در قبال تحولات ملی شدن نفت نیز طیفی از حمایت (با هدف شکستن انحصار نفتی انگلیس در ایران)، میانجی گری (با هدف ثبات بازار نفت و تقسیم منافع بین خود و انگلیس) و براندازی را در بر می گرفت. اما آنچه که مسلم است این است که تصور ملیون ایران از سیاست حمایتی آمریکا از ناسیونالیسم ایرانی را اشتباه بوده؛ کما اینکه زمانی که نهضت ملی شدن وارد مرحله جدی تر شد آمریکا با همکاری انگلیس دولت ملی را ساقط کرد. به اعتقاد ازغندی ملاحظات بین المللی و متغیر آمریکا، سیاست شوروی در قبال ایران را تعیین می کرد. شوروی نیز با روی کار آمدن مصدق جنگ تبلیغاتی علیه دولت ایران را کنار گذاشته و سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفته بود و با اتخاذ سیاست محتاطانه بدون توجه

به ماهیت رژیم؛ طرفدار رژیمی بود که بتواند امنیت را در مرزهای شمالی ایران تامین کند. در مجموع شوروی نظر خوشی نسبت به ملیون ایرانی نداشت. حزب توده نیز سیاست ناپایدار و مبهمی در قبال مصدق داشت اما در مجموع مخالف ملی شدن نفت بود. ملیون ایرانی نیز سیاست خود را بر مبنای رقابت آمریکا و انگلیس و برخورداری از حمایت آمریکا بنا نهاده بودند. در واقع موفقیت سیاست موازنه منفی در گرو تعارض در روابط بین الملل و وحدت داخلی بود و با وجود ثمر بخش بودن این سیاست در بعد داخلی؛ چون ایران جز اولین کشورهای خاورمیانه بود که در جهت کسب استقلال سیاسی و اقتصادی گام برداشت با پاسخ کوبنده استعازگران روبر شد. ۶

کودتای ۲۸ مرداد و شخصی شدن سیاست خارجی

بعد از کودتای ۲۸ مرداد گویی اینکه روح دیکتاتوری رضاه شاه در کالبد پسرش دمیده شده باشد، شاه جوان با اتکا به ارتش نیرومند خود پایه های دیکتاتوری خویش را استوار کرده و سیاست خارجی خود را در قالب ناسیونالیسم مثبت تدوین نمود؛ که شخصی شدن سیاست خارجی، همسویی با غرب، آمریکا و انگلیس و ضدیت با کمونیسم از نمودهای بارز سیاست خارجی شاه در دهه ۴۰ می باشد و لذا بلافاصله برقراری ثبات داخلی و حل بحران نفتی در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفت. در دهه ۴۰ با تشکیل اوپک و حضور فعال شرکتهای آمریکایی در ایران، انگلیس انحصار منابع نفتی ایران را از دست داد. قرار پیچ-امینی نیز که منجر به تشکیل یک کنسرسیوم بین المللی نفتی شد، پیامد مبارزه درونی غرب و افزایش سهم قدرت آمریکا در ایران محسوب می شد. سالهای بعد از کودتا مقارن با دوران تنش زدایی بین دو ابر قدرت بود. لذا تحت تاثیر ملاحظات سیاست جهانی، روابط ایران و شوروی مسالمت آمیز شد. اما آمریکا کماکان به دلیل ترس از نفوذ شوروی به تقویت مالی و نظامی دولت کودتا ادامه داد. ۷

در بررسی سیاست مستقل ملی شاه باید گفت محمدرضا بر اساس این سیاست ضمن حفظ وابستگی به غرب روابط خود با جهان سوم واردگاه شرق را نیز توسعه داده و لذا دهه ۴۰ باید اوج سرسپردگی شاه به آمریکا توصیف نمود. بدون شک در تاریخ معاصر ایران باید از دهه ۵۰ با عنوان سالهای تحکیم وابستگی ایران به امریکاد یاد نمود. در این دهه به دلیل درآمد بالای نفت و ثبات سیاسی و اقتصادی، آمریکا نقش مهمی در سیاست و اقتصاد ایران ایفاء کرد و در راستای دکترین دو ستونی نیکسون؛ ایران به ژاندارم منطقه تبدیل شد که نتیجه آن چیزی جز قدرتمند شدن نخبگان سیاسی و نظامی، تمرکزگرایی رژیم و میلیتاریزه شدن کشور نبود. شوروی نیز در این دهه بر خلاف مرام ایدئولوژیکی خود عمل نمود و با حمایت از شاه هیچ توجهی به ماهیت و هدف مبارزه مردمی ملت ایران نکرد. در مجموع در یک ارزیابی نهایی از سیاست خارجی ایران در زمان پهلوی دوم، باید گفت که مثلث سیاست خارجی وابسته و سیاست داخلی استبدادی به همراه رهبری موثر حضرت امام خمینی، زمینه های سقوط پهلوی دوم را فراهم کردند. ۸

۱. علیرضا ازغندی، تاریخ روابط خارجی ایران (۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷)، تهران: قومس، ۱۳۷۶، ص ۲۴۸

۲. همان، ۲۷۰

۳. علیرضا ازغندی، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷)، تهران، سمت، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵

۴. بیل، جیمز، عقاب و شیر، ترجمه: مهوش غلامی، تهران: انتشارات شهر آب، ۱۳۷۱، ص ۴۵-۴۶

۵. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷)، تهران: نشر پیکان، ۱۳۹۴

۶. ازغندی، تاریخ روابط خارجی، ص ۳۷۰-۳۷۸

۷. زونیس، ماروین، شکست شاهانه، ترجمه: عباس مخبر، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۰، صص ۱۲۴-۱۲۵

۸. گازیوروسکی، مارکج، ۱۳۷۱، سیاست خارجی آمریکا و شاه؛ بنای دولت دست‌نشانده در ایران، ترجمه: فریدون فاطمی، تهران:

نشر مرکز، ۱۳۷۱، ص ۴۵

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۷۰۸۵/دوم-پهلوی-دوره-ایران-خارجی-سیاست-تحلیلی-بررسی>